



سورة التين  
والتين  
والزيتون  
والجبل  
الرميم  
انزلنا  
القران  
القران  
القران

سورة التين  
والتين  
والزيتون  
والجبل  
الرميم





"بسمه تعالی"

"دانشگاه تربیت مدرس"  
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

"موضوع"

شرح و بررسی شواهد قرآنی "اوضح المسالك الى الفيه ابن مالک"  
از دیدگاه صرفی و نحوی

استاد راهنما:

دکتر سید امیر محمودانوار

استاد مشاور:

دکتر فرید روزحری

نگارش:

شیوا مشیرفر

سال تحصیلی ۷۲-۷۱

۶۷۹

۱۷۲۴۵

\*\*\*

تقدیم به :

\*\*\*

\*\*\*  
\*\*

مادر مهربان و دلسوزم که

\*\*\*  
\*\*

درفرازونش به ای زندگی پیوسته

یا رویا و رمن بود . .

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

تقدیر و تشکر :

من علمنی حرفا " فقط صیرنی عبدا "

رسول خدا می فرماید: " علم بیا موزید و علم آموختن را برای بثمر رسیدن آرا می ووقا رخویش درپیش گیرد و نسبت به کسی که علم و دانیش را از او اخذ می کنید فروتن باشید . "

پس از حمد و ستایش ایزد منان که توفیق علم آموزی را به این جانب عطاء فرموده ، در ابتدا لازم است از استاد ارجمند ، ادیب معاصر جناب آقای دکتر سید امیر محمود انوار که از ابتدای تحصیل در دانشگاه افتخار ثلث ایشان را یافته ام و همچنین استاد راهنمای این جانب در نوشتن این پایان نامه بوده اند و از راهنمایی های بهره ها جستم ، کمال تشکر و تقدیر را بنمایم .

و همچنین از مدیر محترم و دانشور گروه عربی جناب آقای دکتر فیروز حریرچی که مشاورت این رساله را بر عهده گرفتند و نیز از ابتدای تحصیل در دانشگاه از محضرات ایشان استفاده های بسیار برده ام و همچنین در ریاست این گروه زحمات بسیاری را متحمل گشته اند ، قدر دانی به عمل آورم .

و نیز از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمود شکیب که در اثنا ی تحصیل نصایح ایشان در امر نوشتن رساله را آویزه گوش نموده ایم و در مواقع لزوم استفاده ها برده ایم ، سپاس به عمل آورم .

در خاتمه از همسر بزرگوار خویش که مرا در مرتدوین و تنظیم این رساله یاری نمودند و در این امر از خود صبر و بردباری نشان داده اند بسیار سپاسگزارم .

\* ومن الله التوفیق \*

## اختصارات

---

|         |                         |
|---------|-------------------------|
| س       | سطر                     |
| ص       | صفحه                    |
| د       | دکتر                    |
| هـ ق    | هجری قمری               |
| ر هک    | رجوع کنید               |
| املا    | املا ما من به الرحمن    |
| التبیان | التبیان فی اعراب القرآن |
| الجدول  | الجدول فی اعراب القرآن  |
| ج       | جد                      |
| م       | میلادی                  |
| هـ ش    | هجری شمسی               |

## گزارش کار:

با عنایات و توجه حق تعالی و حجت حضرت ختمی مرتب (ص) و ائمه اطهار و نیز اطفال بزرگان دین و ادب، رساله پایان نامه درجه کارشناسی ارشد این جانب مربوط می‌شود به یکی از سودمندترین موضوعات دنیوی و اخروی یعنی "شواهد قرآنی" در کتاب نفیس "اوضح المسالک" که شرحی است از ابن هشام بر الفیه ابن مالک.

همانطور که می‌دانیم شواهد قرآنی چه شعری از ارزش و مرتبت بسیار زیادی در علم زبان و ادبیات برخوردار است لذا باید قدر آنها شناخته و ارزش آنها درک شود و این بسته به فهم صحیح و درک درست از این شواهد است لذا شرح و بررسی این گونه شواهد خصوصا "شواهد قرآنی یکی از کارهای مهمی است که باید در این علم صورت گیرد لذا این جانب به امید حق دست به شرح و بررسی شواهد قرآنی اوضح المسالک از دیدگاه صرفی و نحوی زدم این رساله شامل سه مقدمه و ۱۳ باب است مقدمه اول در مورد زبان عربی و اهمیت آن، مقدمه دوم در مورد الفیه ابن مالک و شروع آن و مقدمه سوم در مورد شرح زندگانی و احوال ابن هشام و تالیفات وی است، و پس از این ۳ مقدمه به شرح و بررسی آیات وارده در کتاب "اوضح المسالک" پرداخته مبدین ترتیب که ابتدا تمامی کتاب "اوضح المسالک" مورد کاوش و جستجو قرار گرفته و از آنجا که شواهد در آن بطور کامل مشخص نیست که آیا از قرآنست یا حدیث یا قول ادباء لذا برای تک تک آنها به کتاب المعجم المفهرس مراجعه شده و در صورت بودن آیه، آدرس آنها را اخراج کرده ام. آنگاه با مراجعه به قرآن از آنجا که در اکثر آیات فهم معنی و استدلال نحوی شاهد قرآنی منوط به دانستن قبل و بعد از آن می‌باشد لذا آیه مورد نظر به طور

کامل همراه با ترجمه استخراج گردید<sup>۱</sup>. تا خواننده گرامی جهت فهم بیشتر معنی نیا زبانه مرا جعه به قرآن و ترجمه آن نداشته و هر یک از آنها را در پیش روحا خرداشته باشد. و سپس به اعراب آیه و احیانا " وجوه مختلف اعرابی و آراء علماء پرداخته و در پایان به شرح شاهد قرآنی و علت ورود آن بجهت شاهد مثال واقع شدن در کتاب برالفیه ابن مالک پرداختیم. ضمنا " در مواردی که لازم به نظر می رسید قراءات مختلف از سوی قراء نیز ذیل آیات در پاورقی ذکر شده است.

در پایان از حضرت حق امید آن دارم که رساله مذکور مورد عناایت خوانندگان و دانشجویان به ویژه طلاب حوزه های علمیه واقع شده و خدمت نا چیزی به حوزه و دانشگاه به شما رآمده و گوشه ای از زحمات هر یک از دو مرکز علم و تقوی را<sup>میران</sup> نموده باشد.

در اینجا لازم می بینم از اساتید گرامی و ارباب معرفت تقاضا کنم تا در هنگام ملاحظه این رساله چنانچه سهو و خطائی به نظر مبارکشان رسید با توجه به بضاعت نا چیز اینجانب - به دیده کرامت نگریسته بر آن قلم اغماض فرود آورند. چه نیکو سروده شاعر تازی :

هر حرف خطا که بسته باشد ز قلم شویند به آب عفو و با ران کرم

---

۱- لازم بذکر است که در ترجمه آیات به ترجمه حکیم الهی قمشهای استناد شده است.

مقدمه اول :

### زبان عربی و اهمیت آن

یکی از کما ملترین و زنده‌ترین زبانهای دنیا زبان و ادبیات عربی است این زبان در عین اینکه زبان پویا و متحولی است و ظرفیت پذیرش لغات جدید را از زبانهای دیگر دارد، اما لث و فصاحت خود را نیز حفظ کرده ، است و این حفظ اصالت را مدیون کتاب آسمانی قرآن می‌باشد چرا که زبان هر قومی بطور طبیعی در طول سده‌ها و سالها و ماهها و حتی روزها و ساعتها در حال تحول و دگرگونی است . ولی شتاب این دگرگونی در زبانهای مختلف فرق می‌کند . بعضی از آنها با سرعت دچار آن می‌شوند و بعضی دیگر با کندی و در مدت طولانی ....

از میان تمام زبانهای زنده و مرده دنیا فقط زبان عربی بعد از اسلام است که از این سیر طبیعی جدا گشته از دگرگونیهای بنیادی مصون مانده است ( البته منظور زبان فصیح است ، نه لهجه‌های محلی و عامیانه ) و سبب آن از نظر اصول زبان‌شناسی و تاریخ زبان ( صرفنظر از معتقدات دینی و مذهبی ) وجود قرآن کریم است ... یعنی از آن هنگام که عرب زبان قرآن کریم را بعنوان فصیحترین و بلیغترین سخن عربی پذیرفت ، آنرا نمونه‌ای غیر قابل تغییر برای زبان گفتاری و نوشتاری خویش قرار داد ، و بالنتیجه در طول قرون متمادی هر چه در راستای آن بود پذیرفته شد و هر چه خلاف آن ، متروک و مطرود گشت ... و تا وقتی قرآن کریم موجود باشد ( یعنی تا ابد الدهر ) سیر زبان عربی به همین منوال خواهد بود .

این موضوع دو ویژگی مهم برای زبان عربی بوجود آورده است : نخست آنکه باعث زنده ماندن این زبان در طول قرون و اعصار رگشته ، یعنی نوشته مربوط به قرنهای پیش با نوشته عصر حاضر و با نوشته قرنهای پس از این ، از نظر



اصول و استخوان بندی زبان هیچگونه فرقی با یکدیگر ندارد و نخواهند داشت و خواننده فعلی می‌تواند مطمئن باشد از یک مقاله مربوط به قرن‌ها قبل، همان مطلبی را درک می‌کند که منظور نظر نویسنده اصلی بوده است و خود نیز اگر مطلبی را امروز بنویسد می‌تواند یقین داشته باشد که نسل‌های آینده از نوشته وی دقیقاً همان را درک خواهند کرد که امروزه منظور نظر اوست.

دوم اینکه باعث شده نوشته‌ها و گفته‌های بدین زبان در سرتاسر گیتی یکسان باشد، یعنی نوشته‌های عربی کتابها و روزنامه‌ها و مجلات و گفتارهای عربی را دیوئی و تلویزیونی و سخنرانیهای رسمی و غیررسمی و جزآنچه در تمام نقاط جهان، از نظر اصول جمله‌بندی و سبک نگارش و انشاء و رعایت قواعد زبان هیچگونه فرقی با یکدیگر نداشته باشند و تحت تاثیر فواصل جغرافیایی قرار نگیرند.

به همین جهت هیچ زبان شناس منصفی نمی‌تواند منکر این شود که هرگاه کسی بخواند آثار قلمی او و نسل اندر نسل و در تمام نقاط گیتی هم‌زنده بماند و هم‌همگی آنرا بوضوح بفهمند و هم دقیقاً همان را درک کنند که منظور نظر اوست باید برای نوشته‌ها و گفته‌هایش از زبان عربی استفاده کند.

از دهه‌های نخستین هجرت همراه با گسترش دین مبین اسلام در ایران و گرایش روز افزون مردم بدان اندک اندک زبان عربی بصورت زبان دبیران و سپس زبان علم و آنگاه زبان بین المللی پذیرفته شد و تا حدود قرن پنجم هجری اقبال ایران به فراگیری این زبان روز افزون بود (انگیزه‌های، این اقبال، خود بحث جداگانه و مفصلی است که مورد نظر این مقاله نمی‌باشد) و نکته جالب در این دوره اینست که روش آموزش زبان عربی بگونه‌ای بود که متعلمان در عین مهارت یافتن در قوا عد زبان در تمام مسائل علوم ادبی بر انشاء و کتابت و ترجمه و مکالمه بدین زبان نیز مسلط می‌شدند، لذا می‌بینیم

در این دوره نویسندگان و شاعران و ادیبان بزرگی در ایران ظهور کرده‌اند که در عین تسلط بر زبان مادری یعنی فارسی، با سهولت تمام مطالب ادبی یا علمی با تخصصی خویش را به زبان عربی بیان میکردند و می‌نگاشتند....

ولی متأسفانه این روش در آموزش زبان عربی از اواسط قرن پنجم اندک کنایه گذاشته شد و فراگرفتن عربی در چها رچوب آموختن و حفظ کردن تعداد قاعده خشک صرفی و نحوی، آن هم بدون توجه به کاربرد آنها، محسوس گشت که حدنها ئی آن حفظ مطالب بعضی کتب بود که بجای اینکه وسیله‌ای برای فهم و درک زبان باشد، خود بصورت هدف درآمده...

از این تاریخ زبان عربی در ایران برای خود راهی غیر از آنچه نزد عرب زبانان بود پیش گرفت و بصورت یک زبان منجمد و نیمه مرده و منحصر به تعدادی قاعده و متن فنی و تخصصی و امثال اینها در آمد و تا کنون هم تقریباً "برهان وضع قرون ماضیه مانده است... در حالی که نزد عرب زبانان بصورت زبانی زنده و پویا هماهنگ با دگرگونیهای زمان و نیازهای جدید راه خود را پیمود، و بمرور تغییرات لازم و ضروری در آن پدید آمد (که طبعاً" این تغییرات مربوط به استخوان بندی اصلی آن نیست)... بطوری که در حال حاضر، هم نظر ادبی و هم نظر علمی، از جمله زبانهای بسیار غنی و گسترده جهان بشمار می‌آید. و بمرور فاصله این دو گرایش از زبان عربی بقدری عمیق شد که امروزه دوزبان بیگانه زهم به نظر می‌آیند...

از سوی دیگر متأسفانه دهها سال است که عواملی با اهدافی خائنانه یا مغرضانه یا حداقل جاهلانه، سعی کرده‌اند و میکنند به ما ایرانیان بقبولانند که زبان عربی منحصر به همین چند قاعده خشک و چند متن تخصصی و فنی است، و فراگرفتن آن بعنوان یک زبان زنده برای فارسی زبانان ممکن پذیرا است و نه مفید. این عوامل سعی میکنند زبان عربی را برای ما

همانند زبان لاتین برای مسیحیان بنمایانند که از آن فقط بعنوان یک زبان مرده و در چارچوب چند موضوع مذهبی میتوان استفاده کرد و لاغیر..... و حال اینکه زبان عربی امروزه از سویی یک زبان زنده و پویای جهان است و بشمار میاید و از سویی دیگر زبان رسمی اسلام و جهان اسلام است و ایستادگی رسمیت مورد تأیید کشورها نیز بوده و هست... و با در نظر گرفتن اینکه اسلام، دینی است تا آنجا که مورد نیوی و اخروی، یعنی علاوه بر مسائل اخروی، دامنه فعالیت آن در دنیا بقدری گسترده است که تمام مسائل زندگی این جهانی را فرا میگیرد... اهمیت دانستن زبان رسمی آن، یعنی زبان زنده عربی برای همه مسلمانان بویژه برای ما ایرانیان بخوبی روشن میگردد.

خداوند آخرین فرستاده خود را از میان عرب و عربزبانان انتخاب نمود و آخرین کتاب آسمانی خود را نیز به زبان عربی نازل کرد " انا انزلناه عربیا لعلکم تعقلون " و با نزول آخرین دین و پیامبر و کتاب آسمانی به زبان عربی این زبان را زبانی قابل توجه، جاودانی و همیشه زنده قرار داد، چرا که لهجه های متفاوت، گستردگی کشورهای که مردم آن به این زبان تکلم میکنند، از ما بین النهرین گرفته تا شمال آفریقا شامل کشورها و ایلهایی که از اول به زبان عربی تکلم می نمودند و یا اینکه بعداً " به این زبان تکلم کرده اند و عوامل بسیار دیگری میتواندست با عث از بین رفتن یا تغییر و تحولات بسیار در زبان عربی گردد و در گذشته در گذشت قرون و اعصار اصالت اولیه عربی از دست برود لذا در صورت عدم وجود قرآن اگر قائل به اضمحلال آن نباشیم باید اذعان داشت که این زبان در اثر تغییرات بسیار اصالت و فصاحت خود را از دست می داد. لذا قرآن چون ستون محکمی بنمای عظیم عربی را از فروریختن و فرسودگی مصون نگاه داشته است در این راستاها علاقمندان به زبان عربی و فراگیری آن باید حقی را که قرآن مجید

برگردن زبان عربی دارد، ادا نمائیم، چرا که قرآن نسبت به زبان عربی حق حیات دارد لذا این جانب ترجیحا " کار تحقیقی خود را در مورد قرآن انتخاب نمودم و همچنانکه از عنوان ارائه شده برمی آید قصد بر آنست که شواهد قرآنی کتاب اوضح المسالک که شرحی است بر الفیه ابن مالک مورد شرح و بررسی قرار گیرد، از این رهگذر اهمیت فوق العاده زیاد شواهد قرآنی که به عنوان اثبات یا رد نکته خاص نحوی یا صرفی بیان می شود بر اهل فن پوشیده نیست در گستره صرف و نحو استناد کردن به آیات قرآن کریم نه تنها کاری متداول و جا افتاده است بلکه شاید بتوان آیات قرآنی را باعث پایه گذاری علم و نحو و بالتبع صرف دانست، اگر مبداء به وجود آمدن علم نحورا سفارش حضرت علی به ابوالسود بدانیست که حضرتش بعد از آنکه تسلالت آیه ان الله بیری من المشركين ورسوله را با اعراب اشتباه رسوله از زبان قاری این آیه شنیدند به ابوالسود دستور فرمودند که پایه های اساسی علم نحورا که حضرت به زبان خود بیان نمودند یادداشت و تکمیل نماید. بهر حال اینجانب به عنوان دانشجوی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس وظیفه خود دانستم موضوع شرح و بررسی شواهد قرآنی اوضح المسالک را انتخاب نمایم . . . . .

## " الفیه " ابن مالک و شروح آن

### مقدمه دوم:

از میان افرادی که در قواعد عربی کتاب تصنیف نموده اند هیچ مولفی را نمی یابیم که به اندازه ابی عبدا... محمد جمال الدین بن مالک، در بین مردم جلیل القدر باشد و مردم به سوی کتب او بیشتر اقبال و توجه داشته باشند. " ابن مالک " صاحب تالیف مفید بسیار و تصنیفات سودمند کثیری است. بهترین کسی است که در علوم زبان عربی مطلب نگاشته، در میان اهل طبقه خویش از جهت علمی بهترین و مطلعترین و قادرترین ایشان است بر آراء کلام عربی و همه آیینها همراه است با عفت و دین و کمال خلق و خوی این فرد " ابن مالک " مولفات بسیاری در عربی دارد که مشارب آنها متعدد و مناجی آنها مختلف است و در بین تالیفاتش کم پیدا می شود که علماء از زمان وی تا کنون آن کتاب را بررسی نکرده باشند چه از نظر قرائت چه بحث و بیان معانی آن کتاب و شرح نوشتن و تعلیق زدن بر آن.

از میان این تالیفات است کتاب " الخلاصه " که بین مردم با نام " الفیه " شهرت دارد که در آن خلاصه دو علم نحو و تصریف را در ارجوزه ای ظریف با اشاره به مذنبهای مختلف علماء و احیاناً " بیان آراء " انتخاب شده خود ابن مالک از میان آراء مختلف جمع کرده است.

واقبال و توجه علماء به این کتاب از بین کتب مختلف وی بسیار زیاد است تا جائیکه بساط تصنیفات نحو بین قبل از وی در هم پیچیده شده و افرادی که بعد از وی آمدند و ادعا کردند که بر آن چیزی را می افزایند ادعای ایشان سودی نبخشید. اگرچه ابن مالک خود در اول خطبه اش به الفیه امام علامه یحیی زین الدین بن عبدالنور زوای جزائری متوفی در مصر در روز دوشنبه آخر ماه ذی القعدة سال ۶۲۷ هـ. معروف به ابن معطاش اشاره

نمی نمود با زاین نکته مسلم بود که الفیه ابن مالک بساط الفیه ابن معط را برچیده است .

شرحهای این کتاب بسیار زیاده کلام موجز ما اجازة آن را نمی دهد که تمامی آنها ذکر شود و مزیت های همه شمرده شود و ویژگی خاص هر شرحی ذکر شود ، اکثر این شروح متعلق به علماء بزرگ است که با رزترین ایشان :  
 امام ابی محمد عبدا . جمال الدین بن یوسف بن احمد بن عبدا . . . بن هشام الانصاری ، الشافعی الحنبلی متوفی در شب جمعه ۵ ذی قعدة سال ۷۶۱ هـ .  
 است کسی که ابن خلدون در مورد وی می فرماید . " ما زلنا ونحن بالمغرب سمع انه ظهر بمصر عالما بالعربیة - یقال له ابن هشام انحن من یسبویه "  
 ابن هشام الفیه را دو بار شرح کرده است . ۱- در کتابش به نام " <sup>اوضح</sup> لوضع المسالك الى الفیه ابن مالک " . ۲- در کتابش به نام " دفع الخصاصه ، عن قراء الخلاصه " و گفته شده که این کتاب ۴ جلد است و سیوطی بعد از ذکر این ۲ کتاب می گوید ، وی چند حاشیه بر الفیه و الاستبسیل دارد . "  
 دوم از کسانی که الفیه را شرح کرده اند علامه محمد بدرالدین بن محمد بن عبدا . . . بن مالک ، متوفی در روز یکشنبه در دمشق ۸ محرم سال ۶۸۶ هـ .  
 که همان ابن ناظم است .

سوم : علامه حسن بدرالدین بن قاسم بن عبدا . . . بن عمر ، مرادی مصری متوفی در روز عید فطر سال ۸۴۹ هـ .

چهارم : شیخ عبدالرحمن ، زین الدین ابوبکر معروف به ابن عیسی حنفی متوفی به سال ۸۴۹ هـ .

پنجم : شیخ عبدالرحمن بن علی بن صالح المکودی ، متوفی در شهر

فاس سال ۸۰۱ هـ .

ششم : ابوعبداللہ محمد شمس الدین بن احمد بن علی جابر ، هواری

اندلسی مرسینی ، ضریح

هفتم : ابوالحسن علی نورالدین بن محمد مصری اشمونی متوفی

در حدود سال ۹۰۰ هـ.

هشتم : شیخ ابراهیم برهان الدین بن موسی بن ایوب ابناسی، شا-

فعی، متوفی در محرم سال ۸۰۲ هـ.

نهم : حافظ عبدالرحمن جلال الدین بن ابی بکر سیوطی متوفی به

سال ۹۱۱ هـ.

دهم : شیخ محمد بن قاسم غزی، یکی از علماء قرن نهم هجری .

یازدهم : ابوالخیر محمد شمس الدین بن محمد خطیب معروف به ابن

جزری متوفی به سال ۸۳۳ هـ.

دوازدهم : قاضی القضاة عبدا... بهاء الدین بن عبدا... بن عبدالر-

حمن بن عبدا... بن عقیل قرشی، هاشمی، عقیلی، نسبتش به عقیل بن ابی

طالب می رسد همدان بنی الاصل، بالسی، مصری متولد در روز جمعه نهم محرم سال ۶۹۸،

متوفی در شب چهارشنبه بیست و سوم ربیع الاول ۷۶۹ هـ.

و این کتاب را به حزب اینها افراد دیگر بسیاری از علماء نیز شرح کرده اند .

شرحهای مختلف از الفیه جهت مختصر بودن و مطول بودن با یکدیگر فرق

دارند شرحی که روش میان روی را در پیش گرفته شرح ابن عقیل است که هم

اکنون در دانشگاههای تدریس میشود و اساتید گرانقدر و دانشجویان بیشتر به

این شرح علاقه نشان میدهند اما در حوزهای علمیه شرح سیوطی بر الفیه

ابن مالک بیشتر متمدن نظر و مورد علاقه و تدریس است، اما به نظر این حقیر

شرح اوضح المسالک از شرحهای بسیار زیبا و روان و جالب توجه است .

و امید است روزی برسد که در دانشگاهها و حوزها این شرح مورد تدریس قرار

گیرد یکی به دلیل روانی و جامع و مانع بودن این شرح و دیگر به دلیل